

بررسی ترانه و ترانه سرایی

شیوا شاکری*

چکیده

ترانه به عنوان اثری ادبی که قابلیت اجرا همراه موسیقی را دارد در همه زبان‌ها تولید می‌شود. ترانه‌های تولید شده در زبان‌های مختلف به موضوعاتی متفاوت می‌پردازند که عشق به خاطر ماهیت احساسی ترانه کلیدی ترین آن‌هاست بین سروده‌های نزار قبانی و چند ترانه سرای ایرانی با نام‌های محمدعلی بهمنی، شهیار قنبری، نیلوفر لاری پور و یغما گلرویی شباهت‌هایی وجود دارد که به ماهیت عشق برمی‌گردد و تفاوت‌هایی که ناشی از نگاه شاعران است به نظر می‌رسد نگاه شاعران ایرانی به عشق انتزاعی تر از شاعر عرب باشد

کلیدواژه‌ها: ترانه - عشق - ادبیات ایران - ادبیات عرب

مقدمه

شعرها و ترانه‌ها در زبان‌های مختلف تولید می‌شوند و فرهنگ‌های مختلف را انعکاس می‌دهند. با این حال همسانی‌هایی بین آنها وجود دارد که در کنار اختلافاتی که در کنار اختلافات بینشان تطبیق دادن آنها را با یکدیگر جذاب می‌کند. در این نوشتار سعی می‌شود شباهت‌ها و اختلاف‌ها بین آثار نزار قبانی که بسیاری از آن‌ها تبدیل به ترانه شده اند و آثار محمدعلی بهمنی، شهیار قنبری، نیلوفر لاری پور و یغما گلرویی با محوریت نگاه آنان به عشق بررسی می‌شود.

shiva.shakeri@yahoo.com

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۵



ترانه

ترانه مثل اکثر آثار هنری تعریف جامع و مانعی ندارد اما بین تعاریف متعددی که وجود دارد قابلیت اجرا به همراه موسیقی مشترک است به عبارتی می توان ترانه را به عنوان «گونه‌ای شعری که برای اجرای موسیقایی سروده می شود، در این میان کلام و آهنگ می توانند هر یک بر دیگری تقدم داشته باشند و یا به طور هم زمان آفریده شوند» (کریمی: ۱۳۹۵: ۱۳)

نزار قبانی

در شعر نزار قبانی باورهای عاشقانه به وفور دیده می شود. عشق او اگرچه زمینی است اما شکلی آسمانی دارد یعنی اگرچه معشوق او زمینی است اما آسمانی به او عشق ورزیده می شود، عشقی آتشین و تمام نشدنی. در آثار نزار قبانی گفتگو بسیار دیده می شود. باورهای عاشقانه او با استناد به آثارش عبارتند از:

«عشق همه چیز را در گون می کند

هر چه هست از معشوق است

«شعرهای عاشقانه ام

بافته انگشتان توست

و ملیله دوزی

(قبانی، بیدج: ۱۳۸۰: ۵۷)

زیبایی ات»

عشق موجب تحرک و رشد و تازگی است

«زنی را نقش می زنم

و برف بر پرده هایم می نشیند

از ناخن هایم

گندم می روید.

و کبوتران

روی پنجره ام

(همان، ۷۵)

پرو ترانه می ریزند»



در دسرهای عشق هم دوست داشتنی است

«بانوی من!

رسوایی زیبایم!

که باتو خوشبو می‌شوم»

مکان پنهان کردن عشق وجود ندارد

«نمی‌توانم

پروانه‌ای را سانسور کنم

(همان، ۸۰)

که درخونم شناور است»

معشوق در اوج خوبی‌هاست و شبیه همه چیزهایی که دوست داشتنی هستند

«پسرم!

در زندگی‌ات

زنی است

با چشمانی شکوهمند.

لبانش

خوشه انگور.

خنده اش

موسیقی و گل

اما

آسمان توبارانی است

(همان، ۹۵)

و راه تو بسته»

معشوق دورودست نیافتنی است

«پسرم!

دلبرت

در قصری در بسته است



قصری بزرگ

(همان، ۹۶)

باسگ‌های نگهبان و سربازان»

عشق غمناک است

«همیشه چون صدف

تنها می‌مانی

و چون بید

(همان، ۹۷)

غمناک»

عاشق را با آسایش میانه‌ای نیست

«در نبرد عشق

هماوردان را آسایشی نیست

چونان که

در انقلاب دریا

(همان، ۱۰۰)

قایق را»

محمدعلی بهمنی

در ترانه‌های محمدعلی بهمنی عشقی زمینی به موجودی زمینی ارائه می‌شود، عشقی پاک که

معشوق را با این که شبیه بقیه است برای شاعر متفاوت و خاص کرده است در آثار محمدعلی

بهمنی گفتگو کمتر به چشم می‌خورد و بیشتر حدیث نفس دیده می‌شود.

باورهای عاشقانه در کار او عبارتند از:

معشوق در اوج خوبی‌هاست و دوست‌داشتنی‌ترین

ای تو از گل برده میراث شکفتن را

(بهمنی: ۱۳۸۰: ۱۱)

دوست دارم لحظه‌های از تو گفتن را

گاهی تغییرات ناخوشایند در رابطه دو عاشق روی می‌دهد

اما ما اونی که بودیم دیگه نیستیم واسه هم



- (همان:۱۴) تو خودت این می‌دونی چی بگم من چی بگم
معشوق همان گونه که هست زیباست
دوس دارم همین باشی-همین که هستی-
- (همان:۳۶) با همین حالی که پیش من نشستی
معشوق روح زندگی و زیبایی آن است
تو بخوای زشتیا زیبایی می‌شن
شبا مثل روز تماشایی می‌شن
زندگی را گه دوس داشته باشی
- (همان:۳۹) لحظه‌ها دشمن تنهایی میشن
بدون معشوق همه چیز دلگیراست
سرما از یاد زمین رفت و هنوز
یخ تنهایی من آب نشده
آسمون همه آبی شد و من
- (همان:۴۳) آسمونم هنوز آفتاب نشده
لحظات بودن معشوق آن قدر دلپذیر است که عاشق نمی‌خواهد تمام شود
هر شبی که دست تو مهمون دستم می‌مونه
تا خود صب چش من مواظب آسمونه
نکنه دزده بیاد ستاره‌ها رو بیره
- (همان:۴۶) نکنه خروس همسایه بی موقع بخونه
معشوق موجودی ست که نگاه عاشقانه عاشق اورا از بقیه متمایز می‌کند
با کسی فرقی نداشت اما تو دنیا
- (همان:۴۹) فقط اون بود که برام خوب‌ترین بود
معشوق در نظر عاشق از همگنان بالاتر است
تو همون اندازه خوبی که دیگه بیشتر از اون



(همان: ۵۰)

نه کسی می تونه باشه نه توذات آدمه

عشق به همه چیز طراوت و شادابی می بخشد و همه چیز را از آن چه هست بهتر می کند

میگن عاشق یه صدای دیگه داره

از تو خوندن یه صفای دیگه داره

می خونم تا همه باور بکنن

(همان: ۵۱)

از تو خوندن یه صفای دیگه داره

شهیار قنبری

شهیار قنبری از آغاز گران ترانه اجتماعی است اما از آن جا که نمی توان عشق را از ترانه جدا کرد

مفاهیم عاشقانه در کار او نیز دیده می شود در کار او اعتراض به شرایطی که عشق را دچار آسیب

می کند وجود دارد او می خواهد عشق را آزاد و رها ببیند در کار او نیز حدیث نفس بیشتر دیده

می شود. باورهای عاشقانه در آثار او دیده می شود:

عشق باعث خودشناسی می شود

صبوری کن تحمل کن

کمی با من مدارا کن

من گم را پیدا کن

(قنبری: ۱۳۷۷: ۸۲)

از معشوق نمی توان روی گرداند

نمی شد از تو برگردم

نمی شد با تو بد باشم

(همان)

راه عشق پر پیچ و خم است

نا مردم اگر از خون این باج نپردازم

راه سفر عاشق، از گردنه بنندان پر

(همان: ۸۹)

عاشق هر چه باشد در مقابل معشوق متواضع است

اگه گنجی زیر خاک

اگه نوری به صلیم اگه



واسه توقدیه به برگم پیش توراضی به مرگم
(همان: ۹۰)

بین عاشق و معشوق فاصله ای نیست
در آغاز دفتر چه مشق هـایم
تورا گر چه من بود «ما» می نویسم
(همان: ۹۳)

عشق تازه و با طراوت است
هوای تو، هوای توجه تازه س
آدم می‌خواد تو این هوا بمیره
(همان: ۹۸)

معشوق جلوه‌ای از زیبایی هاست
ای تو از جنس گل ابریشم
نام تو یعنی تکرار شبم
(همان: ۱۰۳)

می‌توان از معشوق گله کرد
عشق تو سیل مصیبت بار است
باید از لحن بد آهنگ تو برمی‌گشتم
(همان: ۱۰۸)

بدون معشوق زندگی معنا ندارد
ای زلال سبزی‌جاری
جای خوب غسل تمیید
زیر خاک باغچه پوسید
بی تو بایدمرد و پڑمرد
(همان: ۱۰۹)

برای یکی شدن با معشوق باید از همه چیز گذشت
برای یکی شدن / اگه مرگ من بسه / نفس من و بگیر
(همان: ۱۱۱)

معشوق کامل کننده است
تمام ناتمام من با تو تمام می‌شود
شاعری نام و نشان صاحب نام می‌شود
(همان: ۱۳۰)

عشق یعنی حتی تلخی‌های معشوق هم خریدن دارد



آب منم که می‌روم تا ته خواب زار تو
(همان: ۱۳۸)

فصل هم فصل سرودن باشه
جنگ نه، عشق تن به تن باشه
(همان: ۱۸۵)

ناب منم که می‌خرم تلخ‌ترین شراب تو
معشوق باعث بهتر بودن می‌شود

باش تا عطر تو بامن باشه
باش تا سهم من از این بودن

نیلوفر لازری پور

از نسلی متفاوت باد و ترانه سرای قبلی است و نسبت به آن‌ها بسیار تازه کار است در ترانه او صحبت از زندگی است که عشق هم جزئی از آن است و همیشه هم به یک شکل نیست گاهی دلخوری رنگش را عوض می‌کند. باورهای عشقانه او به شرح زیر است:

بی چشم‌های توشب بی ستاره بود
(لازی پور: ۱۳۸:۱۵)

پرنده‌ای که دلش را به میله‌ها بخشید
(همان: ۳۳)

باسکوت تو رو تنها می‌ذاره
دلش و پیش دلت جا می‌ذاره
(همان: ۳۷)

دل سنگ هرچی غصه و غمه
(همان: ۴۵)

بدون معشوق زیبایی‌ها بی اثر می‌شود

آن شب که رفتیم، بی استخاره بود

عشق باعث می‌شود انسان تلخی‌ها را بپذیرد
گشود بال و پر خویش را ولی نپزید

عشق دگرگون کننده است

از تو آینه بهت خیره می‌شه
وقت رفتن تو رو جادو می‌کنه

بودن با معشوق شادی آوراست

می‌تونه آب بشه تونگاه تو

بدون معشوق زیبایی‌ها فاقد جذابیت‌اند



بی تو برام غریبه حتی صدای بارون
چیزی ازت نمی‌خوام فقط کنارم بمون

(همان: ۵۰)

عشق بهانه زندگی است حتی اگر دروغ باشد
خنده‌ها دلایل بودن منه
نمی‌خوام راس راسی عاشقم باشی
یسه دروغ عاشقانه کافیه

(همان: ۶۷)

هر چیزی که به معشوق نزدیک باشد رشک برانگیز است
به پیرهن، به ساعت، به عطر
دل می‌خواست بازم حسادت کنم

(همان: ۸۸)

ینما گلروبی

او هم مثل نیلوفر لاری‌پور از ترانه‌سرایان تازه کار به شمار می‌آید، اعتراض در کار او بسیار پررنگ است، عشق را می‌ستاید و مایه نجات جهان می‌داند و دوست دارد نگاه انسان‌ها نسبت به همه اطرافیان‌شان عاشقانه باشد. باورهای عاشقانه او عبارتند از:

تمام خوبی‌ها در معشوق جمع است

آکروپولیس شونه‌های تو!
باغ معلق معنی گیسوت!

آغوش تو کوچه‌های پاریس!
و نیز شناور تو چشم خیسوت!

(گلروبی: ۱۳۸۶: ۲۱)

بودن با معشوق طراوت و تازگی است

دستام که می‌گیری، هر پنجره نو می‌شه
شب یک دفه تسلیم عشق من و تو میشه

(همان: ۲۹)

نیروی عشق هر کاری را ممکن می‌سازد



دستام که می گیری، دیواری نمی مونه
 هرواژه غزل میشه توخلوت این خونه
 (همان)

عشق درمانگراست
 رخت روئینه گی من! مرهم زخمای کاری!
 باتوترسی از قفس نیست! باتو آزاده قناری
 (همان، ۳۴)

عاشق تشنه دردسرای عشق استواز آن ها استقبال می کند
 از لاله زار که می گذرم، زخمی تراز ترانه ام!
 تشنه محکومیت یه حکم عاشقانه ام!
 (همان، ۴۸)

عشق راه حل مشکل هاست.
 واکن این دریچه هارودست تو خود کلیده
 برسون من دوباره به ستاره! به سپیده!
 (همان، ۷۹)

عشق همه چیز را زیبا می کند
 من ببرتاشبم که باتو خشکی دریاس!
 منو بیر تا لمس شکوفه ای گیلای!
 (همان، ۸۸)

عاشق و معشوق از راه دور هم یکدیگر را می شوند
 من صدات می شنوم باور کن!
 با شبای تلخ دوری سر کن!
 حرفات به من بگو از راه دور!
 گریه کن! گونه من رو تر کن!
 (همان، ۱۱۴)

زندگی بدون معشوق مثل مرگ است.
 نگاهم کن که تو چشمات یه جنگل داره می سوزه!

بدون تو دچارم من، دچار مرگ هر روزه!
 (همان، ۱۵۹)

عاشق بعد از مرگ هم عاشق است
 من هنوز به یادتم اگر چه زیر خاک سرد
 خوب می دونی رفتنت قلبم پاره پاره کرد
 (همان، ۱۶۷)



خواب دیدن معشوق هم شیرین است.

دوباره خوابت دیدم لحظه‌ها پرگل شد
خواب من میون دستای من وتوپل شد
(همان، ۱۸۳)

عدم توجه معشوق ویرانگراست.

نگاهم نکردی که ویرون شه رویام
نگاهم نکردی که تنهای تنهام
(همان، ۱۹۳)

عاشق برای رسیدن به معشوق همه کار می کند

برای به تو رسیدن، از ستاره‌ها گذشتم
صد دفعه شکستم اما از تو هرگز برنگشتم
(همان، ۲۰۷)

عشق نجات بخش هستی است

کلید نجات دنیاتوی دست عشقه
آخرین روزجهان روزشکست عشقه
(همان، ۲۴۲)

نتیجه‌گیری

تقریباً همه افرادی که نامشان برده شد، عشق را باعث طراوت و تازگی و موجب رشد و پویایی می‌دانند. همه آن‌ها معشوق را زیبا می‌بینند و زندگی رادرنکاراو دوست دارند، از نبودنش دلگیر می‌شوند و کنار او حتی دردسر را هم دوست دارند. تفاوتی که بین آن‌هاست از نگاهشان ناشی می‌شود. نزار قبانی اگرچه معشوقش زمینی است اما عشقی رویایی و دور از ذهن را توصیف می‌کند ولی شاعران ایرانی احساسی واقعی‌تر و ملموس‌تر دارند آن‌ها از معشوقشان دلگیر می‌شوند نگاهم نکردی که ویرون شه رویام نگاهم نکردی که تنهای تنهام
(گلرویی: ۱۳۸۶: ۱۹۳)

به او اعتراض می‌کنند. نزار قبانی برونگراست و به دنبال معشوق می‌دود اما شاعران درونگرای ایرانی باخودشان از عشق و معشوق حرف می‌زنند و او را همیشه کنار خود می‌بینند



منابع و مآخذ

- بهمنی، محمدعلی، ۱۳۸۰، امانم بده، تهران، دارینوش، چاپ سوم.
- قبانی، نزار، ۱۳۸۰، بلقیس و عاشقانه‌های دیگر، ترجمه موسی بیدج، تهران، نشر ثالث.
- قنبری، شهیار، ۱۳۷۷، دریا در من، تهران، جاویدان، چاپ سوم.
- کریمی، سعید، ۱۳۹۵، مبنای ترانه سرایی، تهران، فصل پنجم، چاپ سوم.
- گلرویی، یغما، ۱۳۸۶، تصورکن، تهران، نگاه.
- لاری پور، نیلوفر، ۱۳۸۸، زیبای اساطیری، کرج، شانی.